

کریه جنگ را نشان می‌داد. ما سعی می‌کردیم روی این موضوعات تکیه کنیم تا بگوییم که جان انسان‌ها برای رژیم صهیونیستی اهمیتی ندارد.

چطور از هیجان این بحران فاصله گرفتید تا روایت منطقی و واقعی داشته باشید؟

آنچه ما در این مستند آموختیم و در پی آن بودیم این بود که گاهی بهتر است برای مستندسازی از جنگ و به تصویر کشیدن عمق این فاجعه، چند قدم عقب‌تر برویم و زاویه‌ای دیگر را انتخاب کنیم در آن صورت حتما می‌توان به نتایج بهتری دست پیدا کنیم. هرچه جلوتر می‌رفتیم و سوژه‌های جدید به ما پیشنهاد می‌شد مسیر مستند از بیان فجایعی که در این مدت رخ داده هم تغییر می‌کرد. کم‌کم به این نتیجه رسیدیم که حالا باید به سراغ لایه‌های اجتماعی متأثر از این جنگ برویم و داستان‌ها و اتفاقات متعددی که رخ داده را برای نسل امروز و نسل آینده ایران ثبت تاریخی بکنیم.

چگونه از فضای جنگ به فضای بی‌خانمان‌ها و کودکان بی‌سرپرست رسیدید؟

ما یک باره با حجم زیادی از سوژه‌ها و اتفاقاتی روبرو شدیم که همگی به کار ما مربوط می‌شد. مثلا با خانم‌هایی آشنا شدیم که در مرکز طلوع بی‌نشان‌ها در این شب‌ها برای کارتن‌خواب‌ها و بی‌خانمان‌ها غذا درست می‌کردند و می‌گفتند که هر کس به سهم خود باید به بقیه مردم کمک کند. ما یک قسمت از مستند را به این مرکز که با فعالیت‌های اجتماعی اکبر رجبی شناخته می‌شود، اختصاص دادیم. شاید در نگاه اول این موضوع خیلی به جنگ ربط نداشت اما وقتی در دل آن رفتیم متوجه شدیم گروهی در دل جنگ به فکر آب و غذای بی‌خانمان‌های تهران بوده‌اند و این از جذابیت‌های اجتماعی این جنگ بود.

پس از این بود که دوربین را به شهرهای مختلف بردید؟

مطلع شدیم که در تبریز در خیره فرزندان رحمت مریمان مرکز نگهداری از کودکان بی‌سرپرست تصمیم گرفتند مانند پدر و مادر نداشته این بچه‌ها کنارشان بمانند تا از صدای بمباران نترسند. این‌ها این ۱۲ روز را با بچه‌ها بازی کرده بودند. برایشان موسیقی پخش می‌کردند و تلاش می‌کردند تا اضطراب ناشی از صدای بمباران‌ها را کاهش دهند.

رسیدن به این سوژه‌ها چقدر فضای مستندتان را تغییر می‌داد؟

در این نوع مستندها هرچقدر سراغ لایه‌های پایین‌تر جامعه می‌روید شگفت‌زده‌تر می‌شوید و تازه می‌بینید چقدر ماجرا و چقدر سوژه وجود دارد. در تبریز گروه‌هایی را دیدیم که به فکر مردم آسیب‌پذیر و قشر ضعیف بودند و برای تأمین نیازهای اساسی آن‌ها برنامه ریزی می‌کردند یا مداحانی که در ایام محرم، هر روز در خانه یکی از شهدا روضه می‌خواندند. یا گروه‌های مردمی که برای گشت‌های ایست بازرسی غذا تهیه می‌کردند. این‌ها سوژه‌هایی بود که ما را به یاد ۸ سال دفاع مقدس مقدس و اتفاقاتی که آن زمان روایت شده می‌انداختند و ما را به ساخت مستند تا ۳۰ قسمت ترغیب کرد.

احتمالا با ملاحظات اخلاقی در تولید این مستند روبرو می‌شدید؟

من به شخصه با این صحنه‌ها غریب نیستم اما تاثیرگذارترین صحنه برای من و گروه فیلمبرداری زمانی بود که با یک گروه امدادی هلال احمر، در تهران همراه شدیم که سه روز درگیر عملیات آواربرداری از یک ساختمان بودند و دنبال دو نفر بودند که زیر آوار قرار داشتند. ما زمانی به ساختمان رسیدیم که چند دقیقه‌ای از پیدا شدن پیکر یکی از افراد که خامی مسن بود گذشته بود. شرایط بسیار خاص و تکان دهنده‌ای بود و برای دوربین یک مستندساز لحظه خاص و کم‌نظیری بود. ما که متأثر از این فضا بودیم سعی داشتیم وقایع پیش رو و برخورد پسران و دیگر اعضای خانواده را به عنوان یک سوژه ثبت کنیم. اما صحنه این سوگوار می‌آن قدر درناک و شخصی بود که تصمیم گرفتیم به احترام حریم خصوصی آن خانواده، دوربین‌هایمان را خاموش کرده آنجا را ترک کنیم چون احساس کردیم در

آن لحظات سخت عزاداری، آن خانواده از حضور دوربین معذب هستند.

و ورود به موضوعات روانشناسی خانواده؟

در یکی از قسمت‌ها هم به مرکز بازی ای رفتیم و طی صحبت با منصوره مصطفی‌زاده نویسنده و پژوهشگر کودک به موضوع مواجهه کودکان با جنگ و مرگ پرداختیم.

با این حال گفت‌وگو با علی لاریجانی در یکی از این قسمت‌ها غیرمنتظره بود؟

البته گفت‌وگو با آقای لاریجانی گفت‌وگویی مستقل و جدای از تهران تل اوپو بود اما به هر حال ما با موضوعات روز پیش می‌رویم و مسلمان پس از آتش بس ایهامات درباره جنگ فراوان است تا اینکه امکان این گفت‌وگو چند روز بعد از آتش بس فراهم شد. آقای لاریجانی به دلیل نگاه واقع‌گرایانه و واقع‌بینانه‌ای که نسبت به مسائل دارند صحبت‌هایشان خیلی به این روند منسجم پس از جنگ در ذهن مردم کمک کرد و میزان استقبالی که مخاطبان و اهالی رسانه از این گفت‌وگو یک ساعت و ۱۷ دقیقه‌ای داشتند نشان داد که چقدر جای این گفت‌وگوها روی آنتن تلویزیون خالی است و مردم نیاز دارند یک روایت درست از اتفاقات پیش رو از سرگذراننده را بشنوند.

و مستند تهران تل اوپو همچنان ادامه دارد؟

ما تا زمانی که به ورطه تکرار نیفتیم سوژه داریم و همچنان در این روزهای پس از جنگ، حجمی از روایت‌ها و اتفاقاتی را داریم که دوربین ما می‌تواند آنها را ثبت کند. برای ما زمان اهمیت دارد چون هنوز مردم درگیر این جنگ و تبعات آن هستند پس باید هرآنچه با چنین شور و انگیزه‌ای بازگو می‌شود را ثبت کنیم چرا که اگر ما این روزها را ثبت نکنیم خیلی زود مردم در بازگشت به زندگی عادی آن‌ها را فراموش می‌کنند.



محسن اردستانی

کارگردان مستند «ملازمان حرم»

برای من جنگ همیشه چهره‌های زنانه داشته است

مستند «ملازمان حرم» که اکنون به فصل ششم رسیده برای مخاطبان شبکه افق مجموعه‌ای نام آشناست. مجموعه‌ای که در نظرسنجی‌های شبکه پر مخاطب‌ترین برنامه بوده، با محوریت مادران، همسران و دختران شهدا نگاه زنانه‌ای به زندگی شهدای حرم دارد و قصه‌های زندگی شهدا را از دریچه نگاه زنانه بازگو کرده به تصویر می‌کشد. فصل ششم که به تهیه‌کنندگی شهرام ناصری و کارگردانی محسن اردستانی در حال تولید است و ۵ و شنبه و جمعه‌ها ساعت ۲۰ روی آنتن افق می‌رود، ادامه‌ای است بر مسیر پنج فصل گذشته این مجموعه که در آن‌ها به روایت زندگی، مجاهدت و شهادت مدافعان حرم از زبان زنان آن خانواده پرداخته شده بود. اجرای این فصل از مجموعه نیز همچون گذشته بر عهده فضا سادات حسینی، مجری شناخته‌شده رسانه است. با محسن اردستانی در خصوص «ملازمان حرم» گفت‌وگو کردیم.

از شکل‌گیری «ملازمان حرم» که حالا به فصل ششم رسیده بگویید؟

تقریبا ۹ سال از اولین فصل این مستند می‌گذرد. سال ۱۳۹۳ در حالی که شبکه افق تجربه مستند «نیمه پنهان ماه» با اجرای خانم ابوطالبی را پشت سر گذاشته بود، همراه گروه تولید این ایده را به شبکه افق پیشنهاد دادیم و روایت زنانه از جنگ را به شکل مستند کلید زدیم.

از همان ابتدا نگاهتان به جنگ، زنانه بود؟

برای من جنگ همواره جلوه زنانه داشته چرا که اگر کسی به میدان



می‌آید پشت سرش نام یک زن در مقام مادر، خواهر و همسر قرار دارد. نکته دوم برای من شکل مستندگونه این برنامه بود که با پرهیز از فضای استودیو و گفت‌وگو محور می‌خواستیم مستندوار به موضوع نگاه کنیم. شما را ارجاع می‌دهم به تأکید رهبر انقلاب در پرداختن به نقش فداکارانه همسران و مادران در دفاع مقدس که در تقدیر از کتاب «نورالدین پسر ایران» تنها نقص آن را نپرداختن به نقش فداکارانه همسر این رزمنده عنوان کرده بود و ما نیز دقیقا می‌خواستیم این نقش را در جامعه پررنگ کنیم.

چطور به این شیوه از پرداخت در مستندان رسیدید؟

به شخصه مستند را به ضبط استودیویی گفت‌وگو محور ترجیح می‌دهم چون وقتی در فضای خانه یا مزار شهید قرار می‌گیری حس واقعی و درستی از آن رویداد پیدا می‌کنی در حالی که استودیو کاملا رسمی و بدون جزئیات موثر است. برای من «روایت فتح» الگوی مناسبی برای مستندهای جنگی است شهید آوینی به جای انتخاب یک لوکیشن اطراف ورامین، وارد دوکوهه می‌شود و مستندش را در قلب جنگ و خاکی که همزمانش آنجا شهید شدند تصویربرداری می‌کند. به قولی شرف المکان بالمکین، از این رو در هر قسمت هم به خانه شهید یا سرمزار او می‌رویم تا فضای زیست شهدا را نفس بکشیم. از زندگی شهدا آشنا می‌کنند.

شما تجربه مستندسازی در لبنان و سوریه را دارید چگونه از فاطمیه به شهدای جنگ ۱۲ روزه رسیدید؟

از سال ۱۳۹۲ جزء فاطمیه بودم و اولین مستندهایم را برای فاطمیه ساختم اما در همان زمان ایده ملازمان حرم در ذهنم شکل گرفت و چون با برخی از این شهدا هم‌زم و رفیق بودم اولین فصل این مستند را با همسران شهدای فاطمیه آغاز کردم. فصل دوم سراغ مادران شهدای حرم رفتیم. می‌خواستیم جنس نگاه مادران به پسرانشان و سبک تربیتی و سبک زندگی مادران شهدا را نشان دهیم؛ اینکه چطور فرزندان را تربیت کرده‌اند، که اغلب اهل مراعات بودند. فصول بعدی را هم بر حسب زمان و موضوع به همسران و سایر جنبه‌های زندگی شهدای حرم و دیگر شهدای دفاع مقدس اختصاص دادیم و در فصل پنجم که ۳۵ قسمت بود و در ماه رمضان ۱۴۰۳ روی آنتن رفت به شهدای طریق القدس و شهدای مدافع حرم پرداختیم.

فصول بعدی چطور؟

آخرین قسمت‌های فصل پنجم ملازمان حرم را به شهدای پرواز اردیبهشت اختصاص دادیم

و در پی پیش تولید



برای شهدای پیچر بودیم که جنگ ۱۲ روزه رخ داد و ما نیز دوربین مستندان را به این سمت چرخانیم تا روایتی تازه از مقاومت، مظلومیت و ایستادگی شهدای ایرانی در برابر تجاوز رژیم صهیونیستی را به تصویر بکشیم.

از اتفاقاتی که در این مستند برایتان ماندگار شدند، بگویید.

در تمام این مستند دست خدا و حضور شهدا را حس می‌کنیم. در مستند سردار سید رضی موسوی متوجه شدیم وی فرزند معلول ۳۲ ساله‌ای دارد که کمتر کسی از آن مطلع است و ما توانستیم گفت‌وگویی متفاوتی را با او رقم بزنیم. پس از آن، در گفت‌وگو با همسر شهید سرمزار سردار حضور این جوان معلول و ارتباطی که با پدرش سرمزار داشت سکانس‌های عجیبی را رقم زد. یا در خصوص مستند شهید القدس سید عباس صالحی که بر اثر حمله به کنسولگری ایران در دمشق به شهادت رسید، همسرش پس از این واقعه ترسی از حضور در خانه شخصی‌شان در پردیس که با همسر شهید زندگی می‌کرده داشت و حضور ما را در منزل شهید با تردید پذیرفت اما در روز ضبط برنامه با حالی منقلب بیان کرد که دیشب شهید به خوابش آمده و گفته مهمان داریم خانه را برای حضور آنان آماده کن. به هر حال این لحظات هیچگاه در استودیو شکل نمی‌گیرد.

چگونه در انتخاب مجری به فضا سادات حسینی رسیدید؟

بخشی از رقم خوردن این لحظات را مدیون اجرای درست و دلی خانم حسینی هستیم. وی از فصل یک با برنامه همراه است. بخشی از موفقیت برنامه مدیون نیت پاک و درست خانم حسینی است که با مادران و همسران گپ می‌زند و اعتماد و ارتباط موثری که بین او و مهمانان برقرار می‌شود ما را به سمت درست ماجرا می‌برد.

به نظر می‌آید همچنان در هر موقعیتی به این مستند دلبسته‌اید؟

این مستند بخش همیشگی زندگی من است. هنوز بسیاری از شهدا هستند که باید به آن‌ها بپردازیم خصوصا شهدای ناشناخته که کسی تا به حال از آن‌ها یاد نکرده است. بسیاری از مادران و همسران هستند که بیننده این برنامه‌اند و منتظرند که یک روز نام فرزندان را در این قاب ببینند. این کار آن قدر خیر و برکات دارد که آن را می‌توان در فرم و قاب‌های متفاوت ادامه داد.